

آشنایی کودک با آداب و رسوم
زندگی خانوادگی و اجتماعی،
پدر و مادر نقش مؤثری را ایفا
می‌کنند.

کودکی دوران تأثیر پذیری
است و این امر با سن و رشد
نسبت معکوس دارد؛ یعنی به
هر میزان که سن بالاتر می‌رود،
میزان تأثیر پذیری کمتر می‌شود.
در سنین پایین تر اعتماد کودک به

محیط خانه اولین و
بادوامترین عاملی است که در
رشد شخصیت کودک تأثیر دارد
و پدر و مادر اولین کسانی هستند
که در شکل‌گیری رفتار کودک
مؤثرند.

کودک خصوصیتی را از پدر
و مادر به ارث می‌برد، ولی نفوذ
والدین در کودک تنها محدود به
جنبه‌های ارثی نیست و در



ماهرخ دانه‌کار

کودکان در خانه می‌آموزند

پدر و مادر بسیار است، از آن
جهت که پدر و مادر نسبت به او
مهر می‌ورزند. از سوی دیگر
قدرت تقلید در کودک بسیار
قوی است و هرچه را که می‌بیند
مورد توجه قرار می‌دهد، بویژه
زمانی که رفتار و عملی را برای
خود مهم، ارزشمند و مفید می‌داند
پندارد. وجود این جنبه‌ها و
حالات در کودک سبب می‌شود
که تأثیر عمیقی از پدر و مادر



دریافت کند و خود را بر آن اساس که آنها خواستار هستند بسازد. این موجودات کوچک در آینده‌ای نزدیک نسل فردا را می‌پروراند و مایه‌هایی را که از پدر و مادر خود گرفته‌اند به دیگران منتقل می‌کنند. محیط کوچک خانه و نوع برخوردها و روابط موجود میان پدر و مادر و دیگر افراد خانواده، در شکل‌گیری و شکوفایی شخصیت کودک و بارور شدن اندیشه‌های عالی او می‌تواند نقش سازنده یا مخرب داشته باشد. پدر و مادر نخستین الگوهای کودک‌اند و تأثیر شخصیت الگوهادر شکل‌گیری رفتار و منش کودکان فوق‌العاده چشمگیر است. به عبارت دیگر تقلید از رفتار الگوها بوضوح در زندگی کودکان دیده می‌شود. کودک از همان روزهای اولیه تولد، همه حرکات، رفتارها و عملکردهای پدر و مادر را می‌بیند و بتدریج آنها را فرا می‌گیرد. پدر و مادر می‌توانند سرمشق‌های خوب و یا ناشایسته‌ای برای کودکان خود باشند. پدر و مادر باید خنده، گریه، غم، شادی، سخن گفتن و کردار خود را براساس ضوابط حساب شده قرار دهند. کودک در خانه نیاز به آموزش‌های

اساسی در زمینه مذهب، آداب و رسوم، نوع معاشرتها و برخوردها، آمدو شدها، غذا خوردن، لباس پوشیدن و طرز سخن گفتن دارد. باید سعی شود که آموزش کودک با بد-آموزی همراه نباشد، از آن جهت که بازسازی کودک بسی دشوارتر از سازندگی اوست.

یکی از مسائل عمده‌ای که در خانواده کمتر به آن بها داده می‌شود چگونه سخن گفتن پدر و مادر با یکدیگر و با کودک است، به طوری که نحوه سخن گفتن در خانه ملالت‌بار است. شاید عده‌ای معتقد باشند که در زندگی خانوادگی اصول منظمی که در زندگی اجتماعی دیده می‌شود وجود ندارد و آزادی درخانه و خانواده، بزرگترین سرمایه آن محسوب می‌شود. البته می‌توان درخانه قیدوبندهای خارج از خانه را کنار گذاشت و از رعایت نظم و متانتی که هنگام صحبت با دیگران، در خارج از خانه به کار می‌رود چشم پوشید، اما درباره پدر و مادری که با کنار گذاشتن قیدها هرگونه ادب و آداب را درخانه از یاد می‌برند چه باید گفت؟ یا در مورد پدر و مادری که به محض پوشیدن لباس راحت خانه دهان از گفتن می-

بندند یا اگر چیزی می‌گویند سرد و بی روح است، تبسم از لبانشان محو می‌شود، اخم می‌کنند و سرانجام آنچه را که جرأت ابراز آن را نزد بیگانه ندارند درخانه به زبان می‌آورند چه فکری باید کرد؟ دیدن پدر و مادری که در نزد دوستان از خوش‌زبانی و خوشرویی پیداد می‌کنند ولی به محض اینکه به خانه می‌رسند صدای داد و فریاد آنها گوش کودکانشان را کر می‌کند، شاید یکی از صحنه‌های عادی زندگی باشد. آیا عجیب نیست که آنچه از خوشرویی و نیک رفتاری در خود سراغ دارند به دیگران می‌بخشند و آنچه را که ناخوشایند است برای کودکان خود به ارمغان می‌برند؟! شاید فکر می‌کنند کودکانشان ناراحت نمی‌شوند و زبانی متوجه آنها نیست. آیا مادری که در میان جمع دوستان، طفل خود را آهسته و با کلمات زشت و چهره‌ای اخمو و درهم سرزنش می‌کند و در خلال این کار با صدای بلند و روی خوش با دوستان خود به تعارف می‌پردازد کار شایسته‌ای انجام می‌دهد؟

آداب و رسوم زندگی خانوادگی خود بخود به وجود نمی‌آیند، بلکه هریک از افراد

خانواده در ایجاد آن سهم دارند. در درجه اول احساس و عاطفه بیش از سایر عوامل در این امر تأثیر می‌گذارد و آهنگ این احساس را پدر و مادر به وجود می‌آورند. شک نیست که در خانه نمی‌توان مرتباً از عشق، وفاداری و محبت سخن گفت، ولی می‌توان با لحنی سخن گفت که بوی عشق و محبت از آن برآید. فداکاریهایی که پدر یا مادر از خود نشان می‌دهند ارزش آن را دارد که لااقل از یکدیگر قدردانی کنند. البته این بدان معنا نیست که در این کار مبالغه کنند، بلکه روال عادی، دوری از خشونت و ترشروی و خوش رفتاری ماشینی است. پدر و مادر

باید برای خوب سخن گفتن با کودکان خود بکوشند، باید تفکر و سخن گفتن خود را پرورش دهند و چه بهتر که خانه پرورشگاه سخن و اندیشه باشد. طرز لباس پوشیدن، یکی از مسائلی است که رابطه مستقیم با سخن گفتن دارد و پدر و مادر نباید ولو در تنهایی، با چشم بی‌اعتنایی در آن بنگرند. پدر و مادر اگر در زندگی داخلی خود به بی بندوباری عادت کنند، در خارج از خانه به زحمت می‌توانند از این کار چشم پوشند. بعضی پدر و مادرها به

همان گونه که در خانه لباس می‌پوشند، سخن نیز می‌گویند، سخنانی که از گفتن آن در خارج از خانه شرم دارند. آیا کودکان حق ندارند از قوانین سخن گفتن چیزی بیاموزند؟ هیچ عادت بدتری از آن نیست که پدر و مادر از کنترل و مراقبت سخن خود در خانه دست بردارند.

کودک پیوسته می‌پرسد و هر روز چیزی نو کشف می‌کند. او نسبت به تمام چیزهایی که برای ما کهنه شده، با نظر تحسین می‌نگرد. او مرتباً پدر و مادر را سؤال پیچ می‌کند و "چرا" کلمه مخصوص کودکان است. خیلی از پدر و مادرها از پرسشهای





با او حرف بزنند نه اینکه برسرش فریاد بکشند؛ زیرا هرچه او را گنگ بخوانند، هرچه از نادانی او شکایت کنند، مسأله‌ها حل نخواهد شد. نتیجه‌ای که از این کار عایدشان می‌شود، تنفر کودک از مسائل ریاضی و ترس زیاد او از حضور پدر و مادر خواهد بود. پدر و مادر همیشه باید از قدرت کلام استفاده کنند، ولی به مقیاس مخاطب خودشان.

گاهی کودک محو تماشای

عروسک خویش شده و دست از سر پدر و مادر برداشته است، پدر و مادر هم مشغول گفت و گو هستند. والدین در این شرایط نیز باید مراقب باشند، زیرا گوش کودک به آنهاست. کودکی که بازی می‌کند اگر صدایش کنند نمی‌شنود، ولی آنچه را که برای او گفته نمی‌شود می‌فهمد. بسیاری پدران و مادرانی که در حضور کودکشان با آب و تاب فراوان از دوست مزاحم و از مشکلات اداره‌خانه سخن می‌گویند و گوشهای کوچکی که صاحبش کمی آن طرف تر مشغول بازی است به خوبی آنها را می‌شنود؛ در نتیجه شاهد هستیم که گروهی از کودکان با تکرار بی‌جای آنچه که شنیده‌اند لرزه بردل نزدیکان خود می‌

عروسک دنیای کودکانه ای برای آنها تشکیل می‌دهد که آشنایی با آن مفید و دلچسب است. پدر و مادر باید با کودک خود در خصوص بازیچه هایش صحبت کنند. یک اتومبیل کوکی یا عروسکی که حرف می‌زند برای مالک کوچک آن به همان اندازه اهمیت دارد که پدر و مادر به شاخص قیمت کالاها یا به اوضاع سیاسی روز اهمیت می‌دهند. حالا که آنها نمی‌توانند به کارهایی که مخصوص پدر و مادر است نزدیک شوند، پدر و مادر باید وارد دنیای آنها بشوند. فقط از این راه است که می‌توانند خود را به کودکانشان نزدیک کنند. اگر کودک به مدرسه می‌رود و نمی‌تواند مسأله‌های خود را حل کند، پدر و مادر باید

اوقات تنبلی، وظیفه‌نشناسی، بی‌حوصلگی یا بی‌اعتنایی موجب عدم پاسخگویی به سؤال کودک می‌شود و عمدتاً روابط پدر و مادر با کودک به همین علت رو به سردی می‌گذارد.

گفت و گو با کودک که با اضطراب‌ها و پرسشهای او در باره دنیا و چیزهایی که در آن می‌بیند شروع می‌شود، بهترین وسیله برای رفع خستگی روزانه است. در خانه ای که پدر و مادر خود را برای حل مشکلات کودک آماده می‌سازند، مشاجره جرات ورود نمی‌یابد. نباید فراموش کرد که کودکان نیز دوست دارند به سؤالاتی که از آنها می‌شود با منطق خود پاسخ گویند. یک بازیچه یا یک

افکنند. پس چرا باید حضور کودک را با وجود یک گربه اشتباه کنیم؟

نحوه نادرست گفت و گوهای خانوادگی دامی در راه حسن تفاهم میان اعضای خانواده می‌گستراند. مثلاً مادر همیشه در پی فرصت است تا در همان موقع که پدر به مشکل بالا رفتن هزینه زندگی فکر می‌کند، از لباس تازه خود سخن به میان آورد. پدر در همان دقیقه که حواس مادر از هر جهت متوجه درست کردن غذاست، هزار حرف از دوستان

خود دارد که متوقع است همسرش به آنها گوش بدهد. یکی می‌خواهد روزنامه بخواند، ولی مزاحم آن دیگری می‌شود و با صدای بلند شروع به خواندن می‌کند؛ یا آنکه سکوتی حکمفرماست و یکی از طرفین با سخنان بیهوده در صدد شکستن آن برمی‌آید، به خیال آنکه وجود ناقص به از عدم است. به گفته "لاروشفوکو" "راز آنکه سخنان کمتر کسی بردل می‌نشیند، این است که هر کس به آنچه خود می‌خواهد بگوید

بیشتر می‌اندیشد تا به آنچه دیگران می‌گویند." خلاصه آنکه کودک، همه رفتارها را می‌بیند، همه گفتارها را می‌شنود و در ذهن هشیار خود ثبت می‌کند. پدر و مادر باید ارزش هماهنگی و خاصیت سخنان درست، نیکو، بیجا و اطمینان بخش را بشناسند، و تنها به مطالبی که همه روزه تکرار می‌شود اکتفا نکنند، چون کودکان هنر سخن گفتن را در خانه می‌آموزند.

منابع:

- ۱- افروز، غلامعلی، مباحثی در روان شناسی و تربیت کودکان و نوجوانان، تهران انتشارات انجمن اولیا و مربیان جمهوری اسلامی ایران، چاپ دوم، پاییز ۱۳۷۱.
- ۲- سید علوی، سید ابراهیم، اینگونه تربیت کنیم، تهران، انتشارات راه امام، چاپ دوم، خرداد ۱۳۶۲.
- ۳- سیون، ژرژ، هنر سخن گفتن، ترجمه اسماعیل اسعدی، تهران، انتشارات حاج محمد حسین اقبال و شرکا، چاپ دوم، سال ۱۳۴۰.
- ۴- شریعتمداری، علی، روان شناسی تربیتی، اصفهان، انتشارات مشعل، آبان ۱۳۴۹.
- ۵- قائمی، علی، زمینه تربیت، تهران، انتشارات امیری، چاپ چهارم، بهار ۱۳۶۵.